

## سبک‌های پوشش چادر در فضاهای عمومی و بازتعریف هویت

### اجتماعی<sup>۱</sup>

دکتر سیدضیاء هاشمی \*

ام‌کلثوم دنیایی \*\*

#### چکیده

مسائل زنان از جمله مسائل اجتماعی جدید است که از پیامدهای ملموس زندگی در دنیای مدرن به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد در چند دهه اخیر، با آغاز اندیشه نوگرایی در دهه‌های گذشته، تغییراتی در برخی ارزش‌ها و هنجارهای خودتعریفی اجتماعی زنان به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که عوامل مختلفی مانند رسانه‌های جمعی، رشد شهرنشینی و سطح تحصیلات، ارتقای حقوق زنان در بازار کار و... بسترساز این تحولات‌اند. پوشش در فضاهای عمومی یکی از نمادهای بارز فرهنگ و سبک زندگی جدید است. مقاله حاضر در خصوص شیوه‌های پوشش زنان در فضاهای عمومی نوشته شده و سبک‌های پوششی، بویژه چادر را نه تنها به‌عنوان یک شیوه پوشش بلکه به‌عنوان منبع هویت بخش زنان در فضاهای عمومی مورد مطالعه قرار داده است. این موضوع، با بهره‌گیری از شیوه‌های کیفی تحقیق و مشخصاً رویکرد پدیدارشناسانه، مطالعه و بررسی شده است. بر این اساس، دوشیوه پوششی مقیدانه (چادر سنتی) و سهلگیرانه (چادر مدرن) و دو گروه مصرف‌کنندگان این سبک‌های پوششی، به‌صورت مقایسه‌ای بررسی شده‌اند. مصرف‌کنندگان این سبک‌های پوششی متناظر با مقوله‌های بازتعریف و هویت‌یابی در فضاهای عمومی مورد مصاحبه‌های عمیق و نیمه عمیق قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پوشش زنان، چادر، چادری سهل‌گیر، چادری مقید، هویت زنان

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم مقاله، ام‌کلثوم دنیایی به راهنمایی دکتر سیدضیاء هاشمی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، رایانامه: zhashemi@ut.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی جوانان دانشگاه تهران، رایانامه: sdonyaie@yahoo.com

## مقدمه

زندگی اجتماعی انسان، مستلزم کنش‌های متقابل پیچیده و چندسویه او با عرصه‌های مختلفی از تعاملات اجتماعی است؛ به نحوی که کمتر می‌توان انسان اجتماعی را بدون در نظر گرفتن نسبت‌های او با عرصه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داد. انسان‌ها به فراخور احوال و کردارشان در قلمروهای مختلف در حال رفت‌وآمدند و همیشه بخشی از «خود» را در این آمده‌ها در عرصه‌های مختلف، محقق می‌کنند. تحلیل عملکرد و روابط انسانی مستلزم در نظر گرفتن حضور او در فضاها و موقعیت‌های اجتماعی و تعاملاتی است که او با دیگر کنشگران در این عرصه صورت می‌دهد. در اینجا شاید مفهوم موقعیت<sup>۱</sup> بیش از هر چیز مشخص‌کننده ماهیت روابط انسانی در فضا و موقعیت‌های مختلف باشد. به نظر «تاماس»<sup>۲</sup> (از بنیانگذاران مکتب کنش متقابل نمادین) انسان‌ها معنا را در موقعیت‌های مختلف خلق می‌کنند و در موقعیت‌های مختلف معنای ایجادشده از سوی خودشان را واقعی تصور می‌کنند. به بیان ساده‌تر، کنشگران اجتماعی تصورات، ایده‌ها و اعتقادات خود را در موقعیت‌های مختلف از طریق عملکردشان، عینیت می‌بخشند. اساساً واقعیت اجتماعی نیز همین تحقق عینی تصورات و اعتقادات انسانی است.

انسان‌ها به آنچه که بدان معتقدند عمل می‌کنند و عملکردشان محصول ایده‌ها، تصورات و اعتقادات خود آنهاست. پوشش افراد مانند بسیاری از عملکردهای آنها تابعی از نظام فکری و اعتقادی شان است. در واقع پوشش، نمادی از جایگاه اجتماعی فرد است که قرار است نظام اعتقادی، جایگاه طبقاتی، ذهنیت و گروه بندی نسلی فرد را بنمایاند. اما پوشش فرد به هیچ روی ثابت نیست، بلکه تابعی از میدان‌ها و فضاها و موقعیت‌های اجتماعی است که به طور معمول در حیات اجتماعی خود آنها را تجربه می‌کند.

در هر جامعه‌ای به فراخور فضاها و موقعیت‌های اجتماعی و نیز موقعیت‌های فرهنگی، فضای چندپوششی حاکم است. با در نظر داشتن این مهم حال باید دید در جامعه ایران چه منطقی بر انتخاب پوشش و فضای چندپوششی حاکم است؟ زندگی زنان ایرانی نیز در

---

1. situation

2. Tamas

فضاهای مختلفی است که هر یک از این فضاها پوشش خاصی را به کنشگران تحمیل یا پیشنهاد می‌کند. شناخت منطق حاکم بر نوع پوشش افراد در فضاهای مختلف اجتماعی منوط به شناخت فضاهای اجتماعی مختلفی است که یک کنشگر درگیر آن است. گذشته از آن، شناخت نحوه شکل‌گیری این فضاها و ماهیت آن نیز در تحلیل فضای «چندپوششی» و تعریف هویت زنان با استفاده از شیوه‌های متنوع پوششی به ما کمک خواهد کرد و از این طریق می‌توانیم زوایای پنهان این مناسبات را بیشتر و بهتر مورد ارزیابی قرار دهیم.

امروزه از مسائل اجتماعی متنوعی می‌توان نام برد که اساساً محصول دنیای مدرن هستند؛ مسائلی از قبیل شکل‌گیری نهضت‌های اجتماعی، مسئله قومیت‌ها، محیط‌زیست، جنگ و صلح، انقلاب‌ها و تحولات ساختاری و... مشخصه دنیای مدرن هستند. در این میان مسئله زنان نیز یکی از محصولات دنیای مدرن است.

اما بازاندیشی و تشکیک در بنیان‌ها که از مشخصات دنیای مدرن و اساساً انسان مدرن است، منجر به تحولات نگرشی و رفتاری در بسیاری از حقوق و حوزه‌ها از جمله حوزه زنان شده است؛ حقوقی چون حق ادامه تحصیل، حق اشتغال، حق رأی، حق ازدواج، حق طلاق، حق مشارکت سیاسی و... نشانگر وجود این تحولات بنیادین است و همچنین وجود نهادهایی مثل دادگاه خانواده، انجمن‌های زنان و... نشانگر این تحولات در چند دهه اخیر و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی زنان بوده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد تردید در بسیاری از نگرش‌ها، رفتارها و اعتقادات موجب شکل‌گیری حقوق و نهادهای مذکور شده‌اند.

می‌توان گفت پیش از این، مرجع تعیین‌کننده بسیاری از رفتارها و نگرش‌های افراد بویژه زنان، منبع واحدی به نام سنت و دین بود. در فضای ایستا و سنتی جامعه ما نیز زنان دارای هویتی ایستا بودند. هویت سنتی، هویتی مملو از اطمینان و آرامش بود. در پارادایم هویت سنتی، نگرش‌ها و رفتارها و پوشش بر پایه هنجارها و ارزش‌های عرفی و شرعی شکل می‌گرفت. در واقع به نظر می‌رسد پوشش کامل پوششی مورد تأیید است که رسمیت شرعی و عرفی دارد.

پیشینه این تحول البته به ابتدای سده جاری می‌رسد؛ از زمانی که رضاخان تصمیم به اجباری کردن لباس «فرنگی» برای مردان و زنان گرفت و متعاقب آن تلاش کرد تا حجاب را از زندگی روزمره ایرانیان حذف کند، تاکنون، مسئله لباس و سبک‌های

## ۸۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پوشش در صدر مسائل فرهنگی جامعه ما بوده است. اگرچه از منظر شیوه‌های پوششی زنان ایرانی، چادر هنوز به‌عنوان یک شکل رایج پوششی پابرجاست اما به‌نظر می‌رسد که این شیوه پوشش قالب‌های جدیدی پیدا کرده است و استفاده‌کنندگان از این پوشش برای هویت‌بخشی به خود در جامعه مدرن، دست به بازتعریف شیوه‌های پوششی خود زده‌اند. در حقیقت بازتعریف خود در قالب هویت تک‌منبعی (چادر) مورد تردید و بازبینی قرار گرفته و زنان در پی بازیابی هویتی نو برای تثبیت حضور خود در موقعیت‌های اجتماعی هستند. بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد در این بررسی ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چادر به‌عنوان حجاب مورد بررسی ما در این تحقیق چه اشکال و قالب‌هایی پیدا کرده و به چه صورت هویت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چه تأثیری بر تعریف زنان از خود دارد؟

### پیشینه پژوهش

در خصوص تحقیقات صورت‌گرفته در زمینه پوشش زنانه و حجاب؛ الگوهای متفاوتی از حجاب و عوامل مرتبط با آن مطرح شده است. ذکایی (۱۳۸۶) نشان داد که خانواده‌ها در انتخاب لباس به فرزندانشان آزادی نسبتاً زیادی داده‌اند و حساسیت چندانی نسبت به این مسئله ندارند. همچنین ارتباط کمی بین حساسیت و جنسیت وجود دارد. در عین حال بین سن پاسخگویان و میزان حساسیت خانواده به پوشاک آنها ارتباط معنی‌داری مشاهده می‌شود. شمس نجف‌آبادی (۱۳۶۹) نشان داد که گروه همسن و نوع پوشش مادران بر انتخاب دختران تأثیر می‌گذارد. آزاد ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱) در پژوهش خود نشان دادند که سطوح گوناگون مدیریت بدن رابطه معناداری با متغیرهایی دارد که آشکارا دلالت فرهنگی دارند. متغیرهایی نظیر جنس، سن، تحصیلات، سرمایه فرهنگی، دیانت و نگرش سنتی به خانواده. اما بین مدیریت بدن و متغیرهای ساختاری مثل پایگاه اقتصادی و اجتماعی، سرمایه اقتصادی و شغل رابطه معناداری دیده نشده است.

## سبک‌های پوشش چادر در فضاهای عمومی و بازتعریف هویت اجتماعی ❖ ۸۷

فرجی و حمیدی (۱۳۸۶) نشان دادند که زنان مدل پوشاک را عامل مهمی در توجه افراد به بدن خویش می‌دانند. دختران مورد مشاهده، در بررسی محمدپور و بهمنی پاساژ (۱۳۸۹) را عرصه‌ای برای به نمایش گذاشتن مد و تیپ بدل کرده‌اند. اباذری و حمیدی (۱۳۸۶) بیان می‌دارند که در فضای شهری، زنان به دلیل داشتن بدن زنانه‌ای که می‌تواند از سوی مردان با خطراتی چون تجاوز و اعمال خشونت مواجه شود، تجربه ویژه‌ای از احساس ناامنی از زندگی در فضای شهری را تجربه می‌کنند و این تجربه در میان گروه‌های مختلف زنان و در طبقات اجتماعی مختلف، دارای برخی ویژگی‌های مشابه است.

### ادبیات مفهومی پژوهش

این پژوهش در پی بررسی و شناخت معناها و تمایزهایی است که با چادر بازنمایی می‌شوند و به بررسی چگونگی این بازنمایی‌ها و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. از آنجایی که حجاب و پوشش، عرصه بازنمایی‌هایی است که با تأثیرپذیری از فرهنگ هر جامعه رخ می‌دهد؛ از این رو، قدم اول برای مطالعه آن، شناخت مفاهیم مرتبط با موضوع متناسب با میدان مورد پژوهش است. بر این اساس مفاهیم میدان، موقعیت<sup>۱</sup> و منش<sup>۲</sup> از بوردیو<sup>۳</sup> و عرصه عمومی و خصوصی<sup>۴</sup> و زیست جهان از هابرماس<sup>۵</sup> و مفهوم بازاندیشی از گیدنز<sup>۶</sup> وام گرفته شد. در این بخش نظریاتی در باب آگاهی در قالب رویکرد پدیدارشناسی مطرح می‌گردد. از آنجا که این دیدگاه نظری بسیار کلی و انتزاعی است، از آن به‌عنوان یک

- 
1. situation
  2. habitus
  3. Bourdieu
  4. public and private sphere
  5. Habermas
  6. Giddens

## ۸۸ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

چارچوب کلی و یک الگو برای طرح نظری مسئله تحقیق استفاده می‌کنیم و در دل این رویکرد از برخی مباحث نظری صاحب نظرانی مانند: هوسرل<sup>۱</sup>، شلر<sup>۲</sup>، برگر<sup>۳</sup>، گیدنز و استورات هال<sup>۴</sup> بهره می‌جویم.

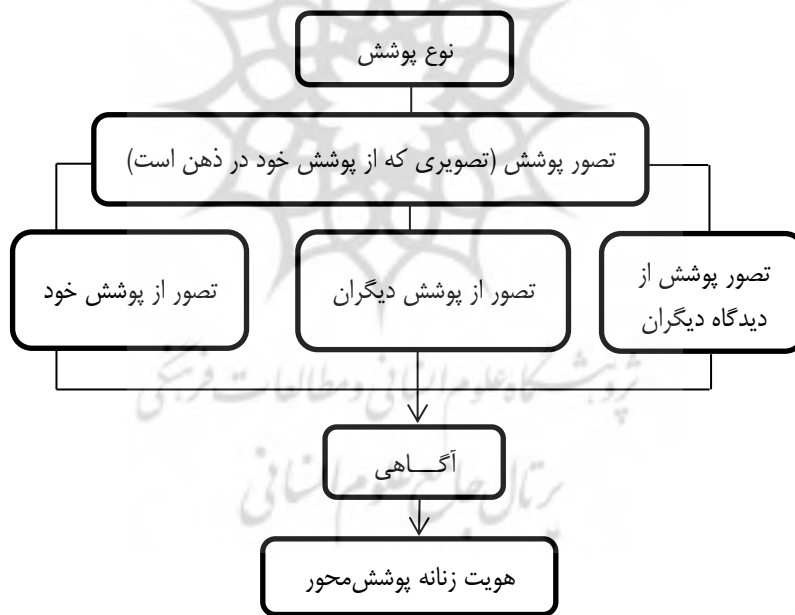
پدیدارشناسی هوسرل (۱۹۶۴) در اصل، فلسفه آگاهی است و این فلسفه آگاهی سرانجام به خودشناسی می‌انجامد. تعبیری که هوسرل در پدیدارشناسی خود به کار برده «بازگشت به خود اشیاء» است؛ بازگشت به داده‌هایی که در تجربه یا آگاهی به ما داده شده‌اند، و نه تجربه خارجی از عالم بلکه همین پدیدارهای آگاهی. قانونی که ماکس شلر مدعی کشف آن بود، این است که بین عوامل واقعی، عینی و خارجی زندگی انسان از یک سو و عوامل معنوی و ذهنی زندگی از سوی دیگر، ارتباط خاصی وجود دارد. او کیفیت و ماهیت عوامل معنوی و ذهنی را ساختار معنوی، و ماهیت عوامل مادی و عینی را ساختار «سائقی» می‌نامد. در معنای شلری، عوامل آرمانی، روبنا و عوامل واقعی، زیربنا قلمداد شده‌اند. اندیشه و تفکر از هر نوع که باشد، فقط تا آن اندازه که با علایق، سوابق و گرایش‌های جمعی متحد شود، می‌تواند کسب قدرت کند. دو قلمرو اصلی جامعه‌شناسی معرفت عبارت‌اند از: «زیست جهان اجتماعی» و «ساخت اجتماعی واقعیت». برگر به این نتیجه می‌رسد که تفاوت چشمگیر و عظیمی میان سنت (زیست جهان سنتی) و جهان مدرن (آنها اشاره‌ای به تفکیک مدرن و پست مدرن نمی‌کنند) وجود دارد.

هویت شخصی از منظر گیدنزی با منظر فلسفی آن متفاوت است. به نظر گیدنز هویت شخصی را نمی‌توان آن طور که فیلسوفان از «هویت» اشیاء یا چیزها سخن می‌گویند، منحصرأ بر حسب ماندگاری‌اش در زمان در نظر گرفت. به عبارت دیگر، هویت چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش حفظ کند.

- 
1. Husserl
  2. Scheler
  3. Berger
  4. Hall

استوارت هال (۱۹۸۷) نیز در مطالعه مراحل تاریخی خود، ۳ مرحله متفاوت برای سوژه (هویت) ارائه می‌دهد: الف) سوژه روشنگری؛ ب) سوژه جامعه‌شناختی و ج) سوژه پست‌مدرن. وی در سوژه روشنگری، انسان را به‌عنوان فردی تمام و کمال و یکپارچه می‌داند، طبق سوژه جامعه‌شناختی مطرح می‌کند که با پیچیده شدن جوامع مدرن، مفهوم اجتماعی‌تری از سوژه ظهور می‌کند که طبق آن فرد در درون صورت‌بندی‌ها و ساختارهای بزرگ حمایت‌کننده جامعه مدرن مکان‌یافته‌تر می‌شود؛ و در نهایت اینکه هال در بحث از سوژه پست‌مدرن، هویت را دارای ذاتی ثابت نمی‌داند. وی معتقد است در این نگاه هویت به یک «جشن مواج» تبدیل می‌شود که در ارتباط با شیوه‌هایی از نظام فرهنگی بازنمایی‌کننده شکل می‌گیرد و متحول می‌گردد.

### مدل نظری پژوهش



مدل پژوهش بر مبنای تصورات زنان راجع به تصور از پوشش خود، تصور از پوشش دیگران و تصور پوشش از دیدگاه دیگران است. مفروضه کلی و اصلی این پژوهش در خصوص آگاهی زنان از پوشش خود و دیگران و هویت زنانه پوشش‌محور بوده است.

## روش پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش و چارچوب نظری مورد استفاده، روش‌های پدیدارشناسانه استفاده کرده‌ایم. هدف اصلی روش تحقیق پدیدارشناسی بستگی به پیروی پژوهشگر از مکاتب فوق، از خلق یک توصیف جامع از یک پدیده تجربه‌شده روزانه برای دستیابی به درک ساختار ذاتی آن تا ارائه مفهوم تفسیری از درک پدیده (بیش از توصیف پدیده که بر پایه تفسیر بنا شده است) متغیر است.

## محورهای مصاحبه و ویژگی‌های نمونه

از آنجا که افراد در شرایط و موقعیت‌های فرهنگی گوناگونی زندگی می‌کنند، نگرش آنان به این زمینه‌ها بستگی دارد. بنابراین، در شرایط مختلف ممکن است پاسخ‌ها و واکنش‌های افراد متفاوت باشد. مصاحبه‌ها بیشتر در قالب مصاحبه‌های عمیق و مشارکتی انجام شد ولی به دلیل وجود پرسش‌های زیاد؛ پرسش با هرکس به تعداد دیگری پرسش منتهی می‌شد. در این راستا، محورهایی که برای مصاحبه طراحی و به بحث گذاشته شد، شامل محورهای زیر است:

اقتضای مکانی، الگوی پوششی در محیط خانه هنگام ورود افراد نامحرم، اثرپذیری پوششی، دیدگاه‌های پوششی، تأثیر رسانه بر پوشش، خاستگاه جغرافیایی، گروه همسالان، شغل، الگوی مقاومت، پوشش الزامی، طبقه اقتصادی، ترس از خانواده، اجبار دینی یا اجتماعی بودن حجاب، وضعیت جسمانی.

افراد نمونه براساس مختصات فردی مانند سن، شغل، تحصیلات، منطقه شهری و طبقه اجتماعی انتخاب شدند. با توجه به اشباع نظری پژوهش، این تعداد به ۴۷ نفر رسید که برای سنجش دقیق‌تر تعداد مصاحبه‌ها را به ۵۰ نفر رساندیم. افراد مورد مطالعه از میان دختران دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و همچنین زنان غیردانشجو انتخاب شدند. با استفاده از مطالعات اکتشافی؛ دو عامل و به عبارت دیگر دو معیار یعنی چادری مقید (چادری‌های معتقد به پوشش چادر) و چادری سهلگیر (چادری‌های مد روز و راحت) لحاظ شد.



## نتایج تحلیلی حاصل از یافته‌های مصاحبه‌ها

### – چادر و خودتعریفی اجتماعی زنان

خودتعریفی اجتماعی زنان منطبق با مدل تحقیق به تصویری که زنان از پوشش خود و تصویری که دیگران از پوشش آنان دارند و همچنین تصور از پوشش دیگران برمی‌گردد که مجموع این تصورات به فرد آگاهی می‌دهد و این آگاهی با بازنمایی هویت خویش در قالب تعریفی که فرد در این روند (تصور از پوشش خود، تصور دیگران از پوشش خود و تصور از پوشش دیگران) از خود کسب می‌کند، شکل می‌گیرد. از یافته‌های حاصل از پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور خلاصه زنان مورد مطالعه از چادر به‌عنوان پوشش خویش دریافت‌هایی دارند که در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱: چادر و خودتعریفی اجتماعی زنان

دریافت زنان از چادر خویش	دریافت زنان از تصور دیگران درباره چادر خویش	دریافت زنان از چادر دیگران
حجاب یک نوع عبادت است.	فکر می‌کنند به خاطر شرایط جسمانی چادر می‌پوشم.	حجاب برایشان درونی نشده است.
حجاب به من احساس امنیت می‌بخشد.	فکر می‌کنند حجاب مخصوص طبقه پایین جامعه است.	فلسفه حجاب را درک نکرده‌اند.
حجاب مرا به آرامش می‌رساند.	فکر می‌کنند به خاطر اجبار چادر می‌پوشیم در حالی که ما ایمان قلبی داریم. حجاب برای ما مساوی اجبار نیست.	پوشش را فقط به خاطر موقعیت اجتماعی پذیرفته‌اند.
حجاب من، کامل‌ترین حجاب است.	فکر می‌کنند حجاب ما بر اساس تعصب است.	حجاب را صرفاً به خاطر منفعتی که برایشان دارد، استفاده می‌کنند.
حجاب برای من یک نوع مصونیت اجتماعی است.	فکر می‌کنند چون جامعه دین‌سالار است، از چادر استفاده می‌کنیم. در صورتی که چادر برای ما بیشتر یک مقوله اجتماعی است.	فکر می‌کنند در هر مکانی باید پوشش خود را تغییر داد. (تسلیم محیط‌اند)

در زمینه آگاهی زنان مورد مطالعه از معناها و هویت‌هایی که با حجاب (چادر) خویش در جامعه بازنمایی می‌کنند، یا به عبارت دیگر دریافت و تصورشان از دیگران درباره حجاب‌شان، این برداشت‌ها تأیید می‌کند که حجاب علاوه بر آنکه مقوله‌ای

## ۹۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شخصی است، یک مقوله اجتماعی نیز به شمار می‌رود و فرد بسته به تصور دیگران از حجاب خود واکنش نشان می‌دهد.

علاوه بر این، مشاهده می‌شود که گوناگونی این نظرات، در مقایسه با معناهایی که افراد نسبت به خود بازنمایی می‌کنند، بیشتر است، این گوناگونی دارای ابعاد مثبت و منفی می‌باشد. این مسئله ممکن است زنان را از درون درگیر تنش‌هایی در خصوص انتخاب حجاب مطابق میل درونی خویش و تطابق آن با تصورات و انتظارات دیگران از حجاب او بنماید. البته این مسئله به معنی منفعل بودن زنان در خصوص حجاب نیست، زیرا به هر حال آنان در موارد زیادی بر اساس عقیده و درک خود عمل می‌کنند، اما از تأثیر برخی ذهنیت‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بر آنان نباید غافل بود.

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد؛ بازاندیشی زنان در زمینه بازنمایی هویت خویش از طریق حجاب به‌طور عام و چادر به‌طور خاص بعد وسیعی دارد و تنها مربوط به خود شخص نمی‌شود بلکه یک مقوله فردی و اجتماعی است که تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی، مسیرهای گوناگونی را طی می‌کند. بنابراین آنچه ذکر شد حجاب از طریق روند برداشت از خود، برداشت دیگران از خود و برداشت از دیگران، هویت فرد را به شکلی که فرد از این کانال بدان می‌رسد، برساخته می‌کند.

### - منابع معرفتی و برساخت هویت

#### جدول شماره ۲: منابع معرفتی و برساخت هویت

مدرن	سنتی - فقه‌ای
رسانه‌ها با اشاعه مصرف‌گرایی، مدرگرایی و... بر افکار عمومی پوشش تأثیر سوء می‌گذارند.	در شهرستان‌های کوچک به علت مسائل فرهنگی و تعصبات مذهبی چادر فقط به ما هو چادر پوشیده می‌شود.
در شهرهای بزرگ قبح بدحجابی از بین رفته است.	بزرگ شدن در یک جو مذهبی پوشش چادر را ترغیب می‌کند.
رسانه الگوهای مخرب را برجسته می‌کند.	آداب و رسوم همه چیز از جمله نوع پوشش را تعیین می‌کنند.
در شهرهای بزرگ‌تر مجال شکستن چارچوب‌ها بیشتر یافت می‌شود.	در محیط‌های بسته دین، محور همه اعتقادات می‌شود.

### سبک‌های پوشش چادر در فضاهای عمومی و بازتعریف هویت اجتماعی ❖ ۹۳

منابع معرفتی دارای دو مؤلفه اصلی (منابع سنتی و منابع مدرن) است. از یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها چنین برداشت می‌شود که در شهرهای کوچک که سنت هنوز پایگاه‌های محکم خود را از دست نداده، اثرگذاریش بر افراد چشمگیر است و همچنین در این فضا، مذهب قدرت بیشتری نسبت به شهرهای بزرگ که بیشتر در جریان مدرنیته قرار گرفته‌اند، دارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که اکثریت زنانی که در دسته چادری‌های مقید قرار می‌گیرند در شهرهای کوچک بزرگ شده‌اند. پرواضح است که بافت‌های سنتی از طریق مذهب و فرهنگ سنتی و بافت‌های مدرن از کانال‌های گوناگونی از قبیل رسانه‌ها به افراد، نوع خاصی از آگاهی را تجویز می‌کنند که افراد متناسب با این آگاهی‌ها، تصور خود را از حجاب شکل می‌دهند و به تناسب آن، نوع خاصی از پوشش را برمی‌گزینند، و در نتیجه هویتی متناسب با حجاب خود که منطبق بر تصورشان شکل می‌گیرد از خود نشان می‌دهند. منابع برساخت هویت از منظر زنان در دو گروه سنتی و مدرن مطرح شده و همچنین چشم‌اندازهای زنان به صورت تلخیصی در نگاه به آگاهی از پوشش بحث می‌شوند.

### - بازتعریف هویت زنانه

جدول شماره ۳: بازتعریف هویت زنانه

نحوه تلفیق پوشش مطلوب با پوشش شخصی	پوشش مطلوب	تناسب پوشش با علایق
پوشش شخصیم کاملاً متناسب با پوشش ایده‌آلم است.	چادر را برترین نوع حجاب می‌دونم.	من از پوشیدن چادر لذت می‌برم و بر اساس میلیم می‌پوشم.
ضمن استفاده از چادر، معمولاً آرایش دارم و لباس‌های رنگی می‌پوشم.	ترجیح می‌دهم در طول روز چادر نپوشم.	چادر را فقط به خاطر موقعیت کاری می‌پوشم.
از لباس‌هایی استفاده می‌کنم که اگر چادر نمی‌پوشیدم شاید اصلاً نمی‌پوشیدم.	مانتو بپوشم و زیاد خودم را به حجاب مقید ندانم.	چادر را فقط به اجبار می‌پوشم.
از چادرم طوری استفاده می‌کنم که نمایان‌گر اعتقاد مذهبییم باشد.	-	چادر را نوعی مصونیت می‌دانم و کاملاً متناسب با علایقم است.
لباس‌های رنگی می‌پوشم، آرایش دارم، چادر را باز می‌گذارم.	-	فقط چون شهرمان مذهبی است چادر می‌پوشم، و به آن علاقه ندارم.

## ۹۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه به‌طور کلی چادری‌های مقید، پوششی متناسب با علایق خود دارند و پوشش ایده‌آل خود را همراه با عقاید شخصی خود تلفیق کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد گروه چادری سهلگیر به دلایلی از جمله (اجبار اجتماعی، موقعیت کاری، آداب و رسوم و تعصبات مذهبی) نتوانسته‌اند علایق شخصی خود را در مورد نوع پوششان اعمال کنند و این باعث گسترش رواج تیپ‌های غیرمتعارف چادری شده است؛ به این معنا که این تیپ از چادری‌ها وقتی نمی‌توانند پوشش مورد علاقه خود را انتخاب کنند زیر چادر (به‌عنوان یک پوشش اجباری)، می‌توان نشانه‌هایی از پوشش مورد علاقه آنان (مانند استفاده از رنگ‌های تند در پوشش زیر چادر، مانتو کوتاه و مدرن و چادرهای طرح‌دار) را دید، که به نوعی گونه‌هایی از مقاومت در برابر فشارهایی است که فرد را ملزم به استفاده از چادر می‌کند.

### - زیست جهان‌ها

#### جدول شماره ۴: زیست جهان‌ها

دانشگاه	خانواده	گروه‌های دوستی	خاستگاه جغرافیایی
پوشش الزامی در محیط دانشگاه، پوشش را برای دانشجویان تعریف می‌کند.	خانواده‌ام، حجاب را برای من درونی کرده‌اند.	دوستانم من را به پوشیدن چادر ترغیب می‌کنند.	در شهرهای کوچک فرد درگیر تعصبات است و خودش تصمیم نمی‌گیرد.
محیط دانشگاه الگوهای مخرب را به دانشجویان معرفی می‌کند.	خانواده من درگیر آداب و رسوم مذهبی هستند.	وقتی با دوستانم بیرون می‌روم مثل آنها لباس می‌پوشم.	جو محیطی روی پوشش من خیلی تأثیر دارد.
الگوی پوشش اجباری در دانشگاه، باعث گسترش دورویی در بین دانشجویان می‌شود.	مادرم و خواهرم الگوی من در پوشیدن چادر هستند.	دوست دارم دوستانم در مورد ظاهر من به من اعتماد به نفس بدهند.	در شهرهای بزرگ، فرد خیلی زود میتواند با محیط وفق یابد.
مطرح شدن حجاب به‌عنوان موضوع اصلی در محیط دانشگاهی باعث گسترش رفتارهای لجاجت‌آمیز می‌شود.	خانواده‌ام در مورد نوع پوشش من به من اعتماد به نفس میدهند.	تأیید دوستانم برایم خیلی مهم است.	خاستگاه جغرافیایی همیشه تعیین کننده نوع پوشش ماست.
برخورد با دانشجویان به خاطر حجاب، سبب احساس حقارت در میان آنان می‌شود.	-	من هویت مذهبی‌م را براساس جو دوستی‌ام تقویت می‌کنم.	جبر محیطی باعث دورویی افراد می‌شود.

نمونه‌ای از این تأثیرات: الزام و برخورد به خاطر حجاب در محیط دانشگاهی باعث گسترش احساس حقارت در دانشجویان می‌شود، زمینه گسترش دورویی در میان دانشجویان را فراهم می‌کند، مرجع تعریف آنان از حجاب همچنین سبب شکل‌گیری الگوهای مقاومت در میانشان می‌شود.

زیست‌جهان خانواده، نقش اصلی را در درونی کردن و نهادینه کردن حجاب برای فرزندان ایفا می‌کند. قدرت خانواده در انتخابش از سوی فرزندان به‌عنوان الگو، نقش آن در اعتماد به نفس دادن نسبت به نوع پوشش در نگرش زنان و خودتعریفی آنان بارز است.

اما در مورد نقش گروه‌های دوستی هر دو گروه، معتقد به نقش انکارناپذیر گروه‌های دوستی در رفتارهای پوششی و تأثیر آن در خودتعریفی‌شان در روابط اجتماعی هستند. گروه‌های دوستی در اعتماد به نفس دادن نسبت به پوشش و درونی کردن نوع خاصی از آن، نقش قابل ملاحظه‌ای دارند.

همچنین نقش خاستگاه جغرافیایی و قدرت جبر جغرافیایی در نوع و نحوه نگرش زنان به شیوه پوشش و بازنگری در خودتعریفی زنان در روابط اجتماعی را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: خاستگاه جغرافیایی تعیین‌کننده نوع پوشش افرادی است که در آن محیط زندگی می‌کنند، در شهرهای بزرگ، فرد خیلی زود می‌تواند با محیط وفق داده بشه، اما در محیط‌های کوچک و سنتی‌تر جبر محیطی باعث دورویی افراد می‌شود؛ بدین معنا که افراد بین پوشش مطلوب و دلخواه خود با پوششی که به‌واسطه اجبار محیط استفاده می‌کنند در تعارض‌اند که این زمینه دورویی را در بین افراد فراهم می‌نماید، محیط جغرافیایی رسومات پوششی را بر فرد تحمیل و همه را یک‌رنگ می‌کند. اما در محیط‌های بزرگ که فشار کمتری به فرد وارد می‌کند تنوع پوششی نیز زیاد است.

## جمع‌بندی

یکی از دستاوردهای این مقاله، بررسی نوع حجاب است؛ به این معنا که حجاب یک مقوله اجتماعی است یا یک مقوله دینی؟ در این خصوص توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان می‌تواند موضوع را واضح‌تر بنمایاند.

## جدول شماره ۵: گونه‌شناسی حجاب

اجتماعی	دینی
مسائلی مانند طلاق، بزهکاری، بی‌بندوباری نشان‌دهنده این است که حجاب امری اجتماعی است چون جامعه به آن نیاز مبرم دارد.	شرایط اجتماعی ما را به سمت حجاب نمی‌کشاند، بنابراین حجاب امری کاملاً دینی است.
دین با توجه به زندگی اجتماعی حکم کرده است نه از روی کهنه‌گری.	حجاب امری دینی است.
به خاطر آسیب‌های اجتماعی ناشی از نبود پوشش، پوشش را لازم دانستند.	جامعه احتیاجی به حجاب ندارد، حجاب از دین و خرافات برخاسته است.
-	دینی شدن شرایط اجتماعی سبب ضرورت حجاب شده است.

با توجه به اطلاعات جدول بالا می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که اکثر گروه چادری مقید معتقدند اجتماع و دین تأثیرات همزمانی بر روی همدیگر می‌گذارند اما نقش دین را به دلیل حضور پررنگش در جامعه دینی ما مهم‌تر می‌دانند و در نتیجه این گروه حجاب را بیشتر یک امر دینی می‌دانند اما در عین حال به اجتماعی بودن حجاب نیز واقفند و آن را در درجه دوم اهمیت می‌دانند. گروه چادری سهلگیر حجاب را امری کاملاً دینی شده می‌دانند و ارزش اجتماعی کمتری برای آن قائل‌اند. اما این تنها ظاهر قضیه است که چادری‌های سهلگیر بیان می‌کنند. اظهارات این گروه، دینی بودن حجاب را یک اجبار می‌دانند اما ایده‌آل خود را در این می‌دانند که به حجاب به عنوان یک امر اجتماعی نگریسته شود.

برای ورود به بحث حجاب و فلسفه آگاهی و هویت‌های بازنمایی شده از جانب آن، ابتدا با عنایت به یافته‌های مورد بررسی باید به نگاه و ذهنیت افراد نسبت به حجاب پرداخت تا به میان ذهنیت آنان وارد شده و آگاهی‌ای را که حجاب به آنان می‌دهد، شناخت. در این راستا حجاب گاهی به‌عنوان یک ایدئولوژی که از منظر برخاسته و به انتخاب خود فرد بازگو شده است و گاهی به‌عنوان یک ارزش درونی که فرد با توجه به کشش و میل درونی به انتخاب چادر به‌عنوان حجاب ارزشمند خود اذعان دارد، و گاهی نیز به‌عنوان یک عادت که از اجبار محیطی و فرهنگی و... برخاسته، بیان شده است. در میان چادری‌های مقید، دو گونه متفاوت بر اساس آگاهی‌های متفاوت دیده می‌شود، برخی از چادری‌های مقید آگاهی‌شان بر منطق و عقلانیتی استوار است که بازگوکننده نوع خاصی از هویت زنانه است و در عین حال دسته دیگری از زنان چادری مقید آگاهی‌شان بر اساس تمایلات درونی و ارزش‌هایی شکل گرفته که آنان را به انتخاب چادر سوق داده است.

دسته دیگر از گروه‌بندی پوششی در این مقاله، چادری‌های سهلگیر است، که آگاهی‌شان بر اساس اجبار محیطی، موقعیت اجتماعی، فرهنگی یا پوشش برخاسته از روی عادت شکل گرفته است و بازگوکننده نوع خاصی از هویت در میان زنان است. شکل‌گیری الگوی‌های مقاومت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در بحث حجاب و بازنمایی هویت، در میان این افراد بیشتر به چشم می‌خورد. هویت در بین این دسته به هویت مدرن یا همان سوژه مدرن که استورات هال مطرح می‌کند، بسیار نزدیک‌تر است. طبق سوژه پست مدرن، هویت ثابت ندارد. در این دیدگاه، هویت به یک «جشن مواج» تبدیل می‌شود که در ارتباط با شیوه‌هایی از نظام فرهنگی شکل می‌گیرد و متحول می‌گردد که افراد را احاطه می‌کند و دائم به وسیله آنها بازنمایی می‌شود. در میان این دسته نیز از طریق الگوهای مقاومت و به تناسب محیط، هویت افراد همواره در حال تغییر است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که اظهارات این دسته از صاحب‌شوندگان تشکیک بیشتری دارد و گونه‌های متفاوت رفتاری را از خود نشان می‌دهند.

زیست‌جهان‌های متفاوت از قبیل دانشگاه، خانواده، گروه دوستان و محیط جغرافیایی نوع خاصی از آگاهی را در افراد شکل می‌دهد که این آگاهی‌ها به‌نوبه خود

۹۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

سبب پوشش خاصی در میان افراد می‌شود و زمینه را برای بازنمایی هویت‌های زنانه جدید در بین آنان فراهم می‌کند که بسته به زیست‌جهانی که بدان تعلق دارند، متفاوت است. به‌عنوان مثال دانشگاه به‌عنوان یک زیست‌جهان که شکل خاصی از حجاب را در میان دانشجویان الزام می‌کند در واقع گونه‌ای از مقاومت را در بین آنان به‌وجود می‌آورد که هویت‌های متفاوتی را سبب می‌شود، و از سوی دیگر فارغ از مقاومت ایجاد شده میان کسانی که منفعل عمل می‌کنند و به مقاومت دست نمی‌زنند، نوعی یکسانی هویت به‌وجود می‌آید. بنابراین، ملاحظه می‌شود که گروه‌های دوستی تشکیل‌شده در این محیط از افرادی با هویت‌های مشابه تشکیل شده که این گروه‌ها در ذهنیت افراد خود از پوشش تأثیر بسزایی دارد. از طرفی گروه‌های دوستی در این مقاله خود به‌عنوان یک زیست‌جهان در نظر گرفته شده‌اند، که به سوژه جامعه‌شناختی مطرح شده از سوی استورات هال مرتبط می‌شود. در این روایت افراد به‌طور ذهنی از طریق عضویت و روابط اجتماعی گسترده‌شان چارچوب پیدا می‌کنند؛ و اینکه چگونه فرایندها و ساختارها با نقش‌هایی که افراد در آنها بازی می‌کنند تداوم می‌یابند. «درونی‌سازی» بیرون در سوژه و «بیرونی‌سازی» درون از طریق منس در جهان اجتماعی، روایت جامعه‌شناختی سوژه‌ای مدرن است. بنابراین، گروه‌های دوستی نوعی از آگاهی را در افراد ایجاد می‌کنند و سبب نوع خاصی از پوشش می‌شوند که به فراخور نوع پوشش گونه‌ای خاص از هویت را بازنمایی می‌کنند.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت زنان متأثر از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، محیطی و... که آنان را احاطه کرده است به نوع خاصی از آگاهی متناسب با این ساختارها، دست می‌یابند و این آگاهی تمام زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته حجاب (چادر) به‌عنوان نوع خاصی از پوشش زنانه است، که متأثر از نوعی آگاهی - که زنان کسب نموده‌اند - گونه خاصی از حجاب را به نمایش می‌گذارند که به فراخور آن، هویت‌های متفاوتی را بازنمود می‌کنند.



## منابع

- اباذری، یوسف و حمیدی، نفسیه (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات». فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۶، ش ۴.
- آزادارمکی، تقی و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). «بدن به مثابه رسانه هویت». مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۴، ش ۴.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶). فرهنگ مطالعات جوانان. تهران: نشر آگه.
- شمس نجف‌آبادی، فاطمه (۱۳۶۹). «تأثیر عوامل اجتماعی بر نحوه پوشش دختران دبیرستانی در تهران». دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی.
- فرجی، مهدی و حمیدی، فهیمه (۱۳۸۶). بررسی فرهنگ پوشش و حجاب در زندگی روزمره زنان ایران. دفتر برنامه‌ریزی پژوهش‌های کاربردی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدپور، احمد و بهمنی، مریم (۱۳۸۹). «زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، س ۱۲، ش ۴۷.
- هال، استوارت (۱۳۸۳). «هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید». ترجمه شهریار وقفی‌پور. فصلنامه ارغنون، ش ۲۴.
- Hall, S. (1987). 'Minimal Selves', in **Identity: The Real Me**, ICA Document 6, London. Institute for Contemporary Arts.
- Husserl, E. (1964). **The Idea of Phenomenology**. the Hague: Martinus Nijhoff.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی